



Justice Administration
of Tehran Province

Judgment

<https://www.Ghazavat.org>

Online ISSN: 3060-7809

Print ISSN: 1735-1227

Volum:24 – Issue:120

Autumn 2025

The Impact of Statistical Monitoring of Judges on Fair Trial

Seyed Mahmoud Mir Khalili¹ | Mehrdad Movahedi²

1. Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran, mirkhalili@ut.ac.ir
2. PhD student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran, (Corresponding author): mehrdad.movahedi@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article type: Scientific Received: 2025/02/24 Received in revised form: 2025/04/09 Accepted: 2025/04/10 Keywords: <i>Statistical monitoring of judges, fair trial, judicial performance, survey, judiciary.</i>	One of the most significant legal and social challenges is the monthly statistical monitoring of judges in the judiciary. According to this practice, the number of cases referred to a judicial branch within a month must either be disposed of in equal or greater number, or be closed through conclusive legal measures such as the issuance of a final order by the prosecutor's office or a judgment by the court. For instance, if two hundred cases are assigned to a branch in a given month, at least two hundred cases must be finalized; otherwise, the branch's performance is recorded as negative. This study examines the impact of such statistical monitoring on the adjudication of criminal cases. Based on a survey conducted with forty judges, the influence of this practice is analyzed. The findings indicate that statistical monitoring of judges leads to violations of the rights of litigants, diminishes public trust in the judiciary, and contributes to an increase in crime.
How To Cite	Mir Khalili, Seyed Mahmoud, Movahedi, Mehrdad. (2025). The Impact of Statistical Monitoring of Judges on Fair Trial. <i>Journal of Judgment</i> , 120(4), 25-51. http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054246.1375
DOI	10.22034/judg.2025.2054246.1375
Publisher	Publications of the Judiciary of Tehran Province

تأثیر آمار خواهی از قضات بر رسیدگی عادلانه

سید محمود میرخلیلی^۱ | مهرداد موحدی^۲

۱. استاد گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران، رایانامه: mirkhalili@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: mehrdad.movahedi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی	یکی از مهم‌ترین چالش‌های اساسی اجتماعی و حقوقی آمار خواهی ماهیانه از قضات دادگستری است؛ به این صورت که همان تعداد پرونده که در یک ماه به یک شعبه ارجاع می‌شود، باید همان تعداد یا بیشتر، از موجودی شعبه کسر شود یا پرونده با یکی از دلایل مختومه‌کننده همچون صدور قرار نهایی در دادسرا یا صدور حکم در دادگاه، مختومه گردد. به عنوان مثال، اگر در یک ماه دویست پرونده به شعبه ارجاع شود، باید دویست پرونده یا بیشتر مختومه شود وگرنه عملکرد شعبه منفی محسوب می‌گردد. در این پژوهش تأثیر آمار خواهی از قضات در طول رسیدگی به پرونده‌های کیفری مطالعه می‌شود و با نظرسنجی انجام شده از چهل نفر از قضات، این اثرگذاری مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نتایج حاکی از آن است که آمار خواهی از قضات موجب تضییع حقوق طرفین پرونده، بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضایی و افزایش جرم می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱	
کلیدواژه: آمار خواهی از قضات، رسیدگی عادلانه، قضات دادگستری، نظرسنجی، دستگاه قضایی.	
استناد	میرخلیلی، سید محمود؛ موحدی، مهرداد. (۱۴۰۳). تأثیر آمار خواهی از قضات بر رسیدگی عادلانه، فصلنامه قضاوت، ۱۲۰(۴)، ۵۱-۲۵. http://doi.org/10.22034/judg.2025.2054246.1375
DOI	10.22034/judg.2025.2054246.1375
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

تعداد بالای ورودی پرونده‌ها به دادگستری از یک سو و کمبود قضات و امکانات لازم در دستگاه قضایی از سوی دیگر، شرایطی را پدید آورده است که اطلاع دادرسی و کاهش کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها یکی از نتایج ناخواسته آن خواهد بود. در همین حال، تأکیدات سال‌های اخیر مسئولان عالی دستگاه قضایی بر تعیین تکلیف پرونده‌های مسن و افزایش سرعت در رسیدگی، نگرانی‌هایی را درباره کاهش دقت و توجه بیش از اندازه به مقوله آمار ایجاد کرده است. با توجه به تعداد پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی و کمبود قضات و کارکنان این دستگاه، نمی‌توان انتظار داشت که هیچ‌گونه آماری از قضات در خصوص تعداد پرونده‌های رسیدگی‌شده در ماه مطالبه نگردد. اگر هیچ آماری در این خصوص مطالبه نشود، ممکن است زمینه بروز اطلاع دادرسی فراهم شود و موجودی پرونده‌های شعب افزایش بسیاری پیدا کند. اما نباید در این مورد افراط کرد و باید در نظر داشت که آمار خواهی غیرمعقول سبب می‌شود که کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها کاهش و سرعت و کمیت افزایش یابد که این امر مطلوب نیست، زیرا نمی‌توان با عجله به امر قضا پرداخت. شهید ثانی در شرح لمعه می‌فرماید که مکروه است که قاضی با وجود مشغول بودن قلب او به وسیله اموری، قضاوت نماید (شهید ثانی، ۱۴۲۷ق: ۱/۴۳۶).

دادرسی عادلانه به معنای تضمینات کلی است که برای رعایت حقوق طرفین در فرایند دادرسی انواع دعاوی نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و قابل پیش‌بینی، در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است. این تضمینات در صورت تحقق، سبب محدودیت اقتدار دولت در قبال افراد و در نتیجه صیانت مناسب‌تر از حقوق افراد است (بهادری جهرمی و حسینی، ۱۳۹۳: ۱۰). دادرسی عادلانه حقوقی را برای افرادی که در دادرسی کیفری دخیل هستند، به‌ویژه متهم ایجاد می‌کند که این حقوق، حقوق اعطایی به ایشان نیست، بلکه حقوق ذاتی آنان است. این حقوق در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مورد تأکید کشورها و سازمان‌ها قرار گرفته و مقنن داخلی نیز باید این معیارها را مدنظر قرار دهد (ناصری کریموند و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۱).

مقامات سیاست‌جنایی بجای پرداختن به موضوع پیشگیری غیر کیفری و طراحی و اجرای سیاست جنایی با بهره‌گیری از نظریات نخبگان و یافته‌های نوین جرم‌شناسی، با آمار خواهی ماهیانه از قضات تلاش دارند آمار پرونده‌های موجود در دادگستری را کاهش دهند و با پدیده بز هکاری در جامعه مبارزه کنند، حال آنکه این امر نه مبارزه با علت، بلکه مبارزه با معلول است و تأثیری در نرخ جرم ندارد و صرفاً باعث فرسایش و فشار مضاعف جسمی و روانی بر قضات و کارکنان اداری شاغل در دستگاه قضایی می‌شود. از طرف دیگر، آمار خواهی از قضات باعث می‌شود سرعت رسیدگی به پرونده‌ها بیش از حد افزایش پیدا کند و بالتبع کیفیت و دقت در رسیدگی‌ها کاهش

باید که این امر مطلوب نیست و در درازمدت باعث کاهش تمایل مردم به طرح شکایت در دستگاه قضایی می‌شود.

این پژوهش سعی دارد تا ضمن بیان نحوه تأثیر آمار خواهی از قضات بر برخی از شاخص‌های رسیدگی عادلانه، به این پرسش مهم پاسخ دهد که آیا آمار خواهی از قضات باعث کاهش رسیدگی عادلانه می‌شود؟

روش تحقیق پژوهش حاضر کمی است و با تهیه و توزیع پرسش‌نامه بین چهل نفر از قضات شاغل در دادگستری، نظریات ایشان در خصوص آمار خواهی از قضات تحلیل شده تا وضعیت آمار خواهی و تأثیر آن در رسیدگی‌های کیفری به صورت واقعی تری ترسیم گردد. در صورتی که آمار خواهی از قضات به صورت متعادل و معقول وجود داشته باشد، می‌توان انتظار داشت که پرونده‌ها توأمان باکیفیت و سرعت رسیدگی شود و حقوق اصحاب دعوا نیز تضمین گردد. این پژوهش در مقام نفی آمار خواهی از قضات به طور مطلق نیست، اما وضعیت فعلی را نیز توصیه و تأیید نمی‌کند و با بیان برخی شاخص‌های رسیدگی عادلانه و با بهره‌گیری از نظرسنجی انجام‌شده تلاش دارد تا برخی از تأثیرات منفی این آمارگرایی را به نمایش بگذارد.

در این پژوهش ابتدا مبانی آمار خواهی از قضات بررسی می‌شود و در آن به موضوع تراکم پرونده‌های کیفری در دادگستری، بالا بودن هزینه‌های مراجع قضایی و مراجع انتظامی و کمبود قاضی در دستگاه قضایی و بی‌اعتقادی مقامات سیاست‌جنایی به اعمال روش‌های غیر کیفری و پیشینی خواهیم پرداخت. پس از آن به تأثیر آمار خواهی از قضات در رسیدگی عادلانه پرداخته‌شده و تأثیر آن در استفاده و مطالعه پرونده شخصیت و اصل فردی کردن مجازات، استفاده از کیفر حبس و جایگزین‌های کیفر حبس، صدور رأی مستدل و افزایش بهره‌کاری و تضییع حقوق بزه‌دیدگان بررسی و تحلیل خواهد شد.

۱. مبانی آمار خواهی از قضات

در ابتدا به برخی از مبانی آمار خواهی از قضات می‌پردازیم تا مشخص شود که قوه قضائیه چرا به مقوله آمار توجه ویژه‌ای دارد.

۱-۱. تراکم پرونده‌های کیفری در دادگستری

آمار خواهی از قضات در دادگستری کشورهایی قابل مشاهده است که حجم پرونده‌های قضایی بیشتر از توان معمول مقامات قضایی است و این امر موجب اطاله دادرسی شده است. این مسئله در کشورهای غیر توسعه‌یافته به چشم می‌خورد و اطلاعات روشنی از وضعیت دادگستری و آمار

پرونده‌های آن‌ها در دسترس خارجیان نیست. لذا به نظر اولین و مهم‌ترین دلیل آمار خواهی از قضات تراکم پرونده‌های قضایی است و همین دلیل مسئولین قوه قضائیه را مجاب کرده تا آمار رسیدگی ماهیانه قضات را موردبررسی و پیگیری شدید قرار دهند.

تراکم پرونده‌های دادگستری یکی از مشکلاتی است که خود باعث اطاله دادرسی می‌شود و تأثیر منفی بر اجرای عدالت دارد (عبادی، ۱۳۸۵: ۳۲). یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه رسیدگی به دعوا و شکایات و صدور حکم در کوتاه‌ترین زمان ممکن است. چنانچه فرایند دادرسی به هیچ دلیل موجه و قانونی دچار اطاله غیرطبیعی و غیرمنطقی شود، قطعاً بر اساس دادرسی عادلانه لطمه وارد نموده و موجب تضییع حق دادخواه می‌شود، هر چند که در نهایت هم حکم به نفع صاحب حق صادر شود (گلدوست جویباری و جهاندار، ۱۳۸۸: ۲۸). اما باید توجه داشت که در وضعیت فعلی قوه قضائیه و تراکم پرونده‌های آن، نمی‌توان انتظار داشت در کمترین زمان ممکن به شکایت بزه دیده رسیدگی شود و در صورت غیر متعارف بودن سرعت رسیدگی به پرونده، ممکن است از یک طرف شاکی نتواند دلایل مثبته جرم را ارائه نماید و سرنوشت پرونده صدور قرار منع تعقیب به دلیل عدم کفایت یا فقدان ادله باشد یا از طرف دیگر حقوق دفاعی متهم تضییع گردد.

گاه‌گاهی برخی مسئولان عالی نظام قضایی، آماری از پرونده‌های وارده به این دستگاه را بیان می‌دارند یا در مصاحبه‌های منتشرشده در برخی رسانه‌ها به این چالش دستگاه قضایی اشاره می‌شود. به عنوان مثال، معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضائیه کثرت پرونده‌های ورودی را ام‌المسائل دستگاه قضایی دانسته و آماری از پرونده‌های موجود در دستگاه قضایی ارائه کرده است. معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی قوه قضائیه در آذرماه سال ۱۴۰۰، تعداد پرونده‌های ورودی به دستگاه قضایی را حدود بیست میلیون پرونده در سال دانسته‌اند.

مسابقه عبث و بی‌نتیجه استخدام قاضی و کارمند در مقابل افزایش آمار پرونده‌های وارده، تاکنون نتوانسته این آرزوی تحقق‌نیافته را به ثمر برساند و علی‌رغم افزایش صعودی تعداد قضات، کماکان میانگین پرونده‌های مختومه در کل کشور از آمار پرونده‌های واردشده کمتر است که این نشان می‌دهد با این روش، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود (عبادی، ۱۳۸۵: ۳۷). بنابراین با توجه به تراکم پرونده‌ها در دستگاه قضایی، مسئولان آن باید به این فکر باشند که پرونده‌های وارده به شعب با سرعت رسیدگی شود تا با انباشت پرونده‌ها در شعب مواجه نشوند و راحت‌ترین راهی که در این راستا برای ارزیابی عملکرد قضات و شعب تحت تصدی ایشان وجود دارد، بررسی عملکرد ماهیانه رسیدگی به پرونده‌ها در سامانه جامع آماری (سجا) است که در آن تعداد پرونده‌های وارده، تعداد پرونده‌های خارج‌شده و در نهایت عملکرد شعبه دقیقاً مشخص شده است. به عنوان مثال، اگر

میزان پرونده‌های وارده به شعبه ۲۵۰ و میزان پرونده‌های مختومه ۲۴۰ باشد، عملکرد شعبه ۱۰- است و قاضی این شعبه باید تمام تلاش خود را بکند تا حداقل پرونده‌های خارج شده از شعبه ۲۵۰ باشد که در این صورت عملکرد شعبه در سامانه جامع آماری صفر محسوب می‌شود.

۱-۲. بالا بودن هزینه‌های مراجع قضایی و مراجع انتظامی و کمبود قاضی در دستگاه قضایی

هر دستگاهی برای اداره کردن امور جاری خود ناچار به صرف هزینه‌هایی است؛ از جمله پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان، هزینه استهلاک ساختمان‌های مورد استفاده، اقلام و ملزومات اداری مثل میز و صندلی. قوه قضائیه و مراجع انتظامی نیز از شمول این قاعده مستثنی نیستند. لذا باید شاخصی باشد تا نهادهای مذکور عملکرد نیروی انسانی خود را بسنجند. یکی از این شاخصه‌های سنجش آمار خواهی ماهیانه از قضات در خصوص تعداد پرونده‌های رسیدگی شده در قوه قضائیه و آمار کشفیات - مثل کشفیات سرقت در نیروی انتظامی - است.

یکی از نکاتی که رئیس اسبق قوه قضائیه در سال ۱۳۹۵ به‌درستی بر آن اشاره کرده‌اند، تعداد کم قاضی در ایران است. ایشان بیان داشته‌اند که در برخی کشورها به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، ۴۳ نفر قاضی وجود دارد، ولی این رقم در ایران تنها ۱۲ قاضی است.

وقوع جرم انواع هزینه‌ها را مثل راه‌اندازی مراکز پلیس و به‌کارگیری نیروی انتظامی و آموزش افراد جهت برقراری امنیت و مبارزه با مجرمان، ایجاد مکان فیزیکی برای نگهداری مجرمان و تجهیز زندان به جامعه تحمیل می‌کند (کوثر و یولن، ۱۳۸۸: ۶۵۱). در این ارتباط سالانه بخشی از امور دفاعی و امنیتی کشور به فصل نظم و امنیت عمومی اختصاص دارد که بر اساس آن، هزینه‌هایی از سوی نهادهایی مثل نیروی انتظامی جهت برقراری نظم عمومی و ثبات سیاسی در کشور انجام می‌شود (عباسیان و جهانگیر، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

کمبود قاضی آن‌قدر در حقوق ایران بارز است که حتی در آیین دادرسی کیفری به آن اشاره شده و راهکارهایی در قانون برای حل معضل مذکور مشخص شده است (عمرانی‌فر و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۶۷). برای مثال، مطابق ماده ۹۲ قانون مذکور «... در صورت کمبود بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است...»؛ یا مطابق ماده ۵۸۷ «هرگاه در محلی دادگاه نظامی دو تشکیل نشده یا بلا تصدی باشد و یا تشکیل شده ولی با تراکم پرونده روبه‌رو باشد، دادگاه نظامی یک حسب ارجاع، به پرونده‌هایی که در صلاحیت دادگاه نظامی دو است نیز رسیدگی می‌نماید...».

بنابراین یکی دیگر از مبانی آمار خواهی از قضات در قوه قضائیه بالا بودن هزینه‌های جاری اداره این دستگاه و کمبود قاضی است که مقامات عالی این دستگاه برای جلوگیری از انباشت

پرونده‌ها، آمار ماهیانه پرونده‌های رسیدگی شده را مطالبه می‌نمایند و گاهی به دلیل رعایت نشدن این معیارها، قضات مورد بازخواست قرار می‌گیرند. مطابق نظرسنجی انجام شده از قضات شرکت‌کننده در این پژوهش، ۳۵ درصد از ایشان به دلیل رعایت نکردن معیارهای آمارگرایی حداقل یک مرتبه بازخواست شده‌اند.

۱-۳. بی‌اعتقادی مقامات سیاست جنایی به اعمال روش‌های غیر کیفری و پیشینی

جرم‌شناسی پیشگیری یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی کاربردی است و این شاخه خود به پیشگیری کیفری و غیر کیفری تقسیم می‌شود. پیشگیری غیر کیفری اقداماتی است که قبل از وقوع جرم انجام می‌شود و خود به پیشگیری رشدمدار، اجتماعی و وضعی تقسیم می‌شود. توجه اصلی در پیشگیری اجتماعی از جرم معطوف به علل و عوامل بنیادین وقوع جرم در محیط اجتماعی است و برنامه‌ها و سیاست‌های فراگیر فرهنگی در رأس شاخصه‌های تأثیرگذار بر پیشگیری اجتماعی قرار دارد. پیشگیری از جرم راهبرد اصلی سیاست جنایی برای مهار و مدیریت مسائل مجرمانه است (نیازپور، ۱۳۹۳: ۲۵). پیشگیری از جرم جزئی از روش‌های غیر کیفری است که پیش از ارتکاب جرم پیش‌بینی و تدارک می‌شود و هدف آن تحدید موقعیت‌های ارتکاب جرم است (شایگان، ۱۳۹۴: ۴۶). به این ترتیب پیشگیری از جرم مجموعه اقدام‌هایی است که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و وضعی است و به منظور جامعه‌پذیر و قانون‌گرا کردن افراد یا حفاظت از آماج جرم اعمال می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۶۵).

مطالعه تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که مجازات دیرینه‌ترین ابزار مبارزه و پیشگیری از وقوع جرم بوده که با اهداف و اشکال مختلف اجرا شده است. هرچند در مواقعی کارکرد مجازات به عنوان یک عامل بازدارنده از وقوع جرم مورد تردید قرار گرفته، اما هیچ‌گاه به طور کلی نقش خود را از دست نداده و بی‌شک یکی از کارکردهای اصلی آن پیشگیری از وقوع جرم است که با تداعی رنج و درد ناشی از اجرای آن در ذهن مرتکب و سایر افراد جامعه (ارباب خاص و عام)، نقش بازدارندگی خود را ایفا می‌کند. در مقابل، استفاده از مجازات برای پیشگیری از وقوع جرم که از آن به پیشگیری کیفری تعبیر می‌شود، توجه به این واقعیت که جرم توسط یک عامل انسانی و متأثر از عوامل مختلف ارتکاب می‌یابد و پیش از فعل ارتكابی باید به فاعل توجه کرد، سبب شد برای پیشگیری از وقوع جرم اقدامات دیگری غیر از مجازات وارد قلمرو حقوق کیفری شود.

رویکرد سیاست کیفری عوام‌گرا با استناد به تفسیرهای غیر علمی از خواست و انتظار عمومی، در صدد سرپوش گذاشتن بر ضعف مبنای نظری سیاست‌های کیفری است (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۲: ۱۳۷) و از اثرات ناگوار این سیاست کیفری، افزایش شمار پرونده‌های کیفری است (عزیزی

و میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۲۳۸). این موضوع باعث می‌شود که مقامات سیستم قضایی با آمار خواهی از قضات درصدد افزایش آمار خروجی پرونده‌ها از دستگاه قضایی باشند تا آنجایی که شاید مهم‌ترین عامل سنجش عملکرد قضات در کشور، رعایت یا عدم رعایت معیارهای تعریف‌شده در خصوص آمار رسیدگی به پرونده باشد.

با توجه به اینکه مطابق بند پنجم از اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی ایران و قانون پیشگیری از جرم مصوب ۱۳۹۴ متولی اصلی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه است و رئیس قوه قضائیه به موجب بند اول ماده ۲ قانون اخیرالذکر رئیس شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم محسوب می‌شود، لازم است این قوه با تقویت معاونت پیشگیری از وقوع جرم تلاش کند تا به این وظیفه که قانون اساسی و سایر قوانین به عهده این دستگاه گذارده‌اند، بیش از پیش توجه کند تا علاوه بر کاهش نرخ جرم در جامعه، آمار ورودی پرونده‌ها به دادگستری کاهش یابد.

۲. تأثیر آمار خواهی از قضات بر رسیدگی عادلانه

در ادامه بحث، پس از بررسی برخی از شاخص‌های رسیدگی عادلانه، نتایج نظرسنجی اخذشده تحلیل می‌شود تا مشخص شود چه نتایج و آثاری از قبل این آمار خواهی بر رسیدگی‌های قضایی وارد خواهد شد.

۲-۱. تأثیر در استفاده و مطالعه پرونده شخصیت و اصل فردی کردن مجازات

پرونده شخصیت به عنوان مقدمه‌ای ضروری برای اصلاح مجرمان و ابزاری برای سنجش وضعیت متهم در زمان ارتکاب جرم در هنگام رسیدگی کیفری، پرونده‌ای است حاوی اظهار نظر متخصصان روان‌شناسی، روان‌پزشکی، روان‌کاوی و مددکاری اجتماعی درباره شخصیت مرتکب جرم. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لزوم تشکیل پرونده شخصیت به موجب مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ صراحتاً پیش‌بینی شده است. در زمان اجرای مجازات حبس در زندان نیز تشکیل پرونده شخصیت از اهمیت خاصی برخوردار است و در ماده ۶۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ به لزوم تشکیل پرونده شخصیت - به عنوان یکی از بخش‌های پرونده وضعیت زندانی - توسط واحد اصلاح و درمان زندان تأکید شده و در مواردی مثل طبقه‌بندی زندانیان اثرگذار است.

بر مبنای پرونده شخصیت، موارد مهمی مانند جنسیت، حسن یا سوء سابقه، وضع جسمانی و روانی، وضع اقتصادی فرد و خانواده او ذکر می‌شود (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۹). پرونده شخصیت به معنای مجموعه اطلاعات شخصی و خانوادگی مجرمان است که در دستگاه قضایی در کنار پرونده

قضایی تشکیل می‌شود و هدف آن دستیابی به اهداف مجازات، نابودی اعمال ضداجتماعی، جلب اعتماد مردم، رعایت و اصلاح بزه‌کار و ممانعت او از تکرار جرم و آلوده شدن مجدد است (مظلومیان، ۱۳۵۲: ۵۸)؛ لذا اتخاذ هرگونه سیاست قضایی کارآمد و مفید که مستلزم تشکیل پرونده شخصیت است، می‌تواند نتایج مطلوبی مانند کمک به بزه‌کار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و کاهش آمار تکرار جرم گردد (سبزه‌علی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۱).

فردی کردن مجازات به این معنا است که مجازات باید متناسب با خصوصیات مجرم و شرایطی که در آن مرتکب جرم شده است، صادر شود تا به هدفش که بازگرداندن مجرم به اجتماع و اصلاح اوست، نائل گردد (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۳/۳) و استفاده بهینه از این اصل، تنوع در ضمانت اجرای کیفری است؛ یعنی قانون‌گذار با ارائه انواع مجازات دست قاضی را در انتخاب بهترین راه درمان و اصلاح مجرم و نیز تضمین حقوق جامعه باز گذارد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۷). مطابق اصل فردی کردن در تعیین نوع و میزان مجازات، توجه به ویژگی‌های مرتکب مثل شخصیت، جنسیت، سن، شرایط ارتکاب جرم و... ضروری است. به عنوان مثال، به موجب اصل فردی کردن، مجازات شخص شصت‌ساله‌ای که پس از بازگشت از محل کار خود و بی‌خوابی بیست و چهار ساعته مرتکب قتل غیر عمدی ناشی از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی در رانندگی (ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات ۱۳۷۵) می‌شود، با مجازات یک جوان بیست و پنج‌ساله که هنگام غروب آفتاب و شلوغی در خیابان‌های شهر با سرعت غیرمجاز به صورت مارپیچ حرکت می‌کند و در این حال مرتکب بزه مذکور می‌شود، متفاوت است. به موجب این اصل، باید مجازات مناسب با وضع مجرم باشد و به این ترتیب در مورد یک جرم که چند نفر مجرم هریک جداگانه آن را مرتکب شده‌اند، ترتیب به کار بردن مجازات متفاوت باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۵۱).

مقام قضایی باید به عللی که از یک انسان عادی فردی بزه‌کار ساخته است، پی ببرد و به تمام آن عوامل شناخت حاصل نماید. به عبارت دیگر، باید به چرخه بزه‌کاری و فرایند تبدیل یک شخص بزه تکرده به بزه‌کار توجه نماید، در غیر این صورت تصمیمی که می‌گیرد بر مبنای عدالت نخواهد بود. به همین دلیل برای پی بردن به زوایای شخصیت متهم یا محکوم، تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده قضایی، از ضروریات یک دادرسی کیفری عادلانه محسوب می‌شود.

لازمه بررسی ابعاد گوناگون شخصیت متهم یا مجرم توسط متخصصان و ارائه گزارش مطالعات و بررسی‌ها به مقام قضایی، اعطای زمان مناسب و کافی به کارشناسان مربوط و قضات است. این شرایط زمانی مهیا می‌شود که آمار پرونده‌های ارجاعی به مقامات قضایی زیاد نباشد تا آن‌ها بتوانند با آسودگی خاطر دلایل و مدارک را جمع‌آوری و متهم یا مجرم را شناسایی کنند. نتیجه ارجاع

بیشتر پرونده گرفتن زمان از قاضی رسیدگی کننده و تبدیل وی به ماشین صدور رأی است، زیرا قاضی مجبور خواهد بود در مدت زمان اندک به پرونده های بیشتری رسیدگی و تصمیم گیری کند و همین امر مانع تشکیل پرونده شخصیت و مانع تجزیه و تحلیل شخصیت متهم خواهد بود (عابدینی و علوی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

نتیجه یکی از پژوهش هایی که در سالیان قبل انجام شده نشان می دهد که در مراحل مختلف فرایند کیفری کشورمان طی سال های ۱۳۸۴-۱۳۸۷ از بین ۱۳۰ نفر از قضات محاکم کیفری تنها ۳۲ نفر از آن ها (یعنی ۲۴/۶۱ درصد) در زمان صدور حکم به شخصیت مجرم در نوع تصمیم قضایی خود (نوع و میزان مجازات) توجه داشته اند؛ یعنی اکثر قضات محاکم کیفری هنگام محاکمه و تعیین مجازات نگاهشان فقط متوجه نوع و شدت جرم ارتكابی از سوی مجرم است و توجهی به شخصیت خود بزهکار ندارند، زیرا کمبود وقت به این مقام قضایی اجازه بررسی شخصیت متهم را نمی دهد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸).

به نظر می رسد به دلیل کثرت پرونده ها، قضات زمان مطالعه و استفاده از محتویات پرونده شخصیت را ندارند و تشکیل این پرونده در اغلب اوقات صرفاً برای رعایت قواعد شکلی دادرسی در مواردی که تشکیل پرونده شخصیت ضروری دانسته شده و عدم ارتكاب تخلف انتظامی انجام می شود. کمتر دیده شده که قضات محتویات پرونده شخصیت را در رأی یا در تصمیم گیری های خود لحاظ کنند و به این موارد استناد نمایند.

البته وقتی ۷۲/۵ درصد از قضات شرکت کننده در نظرسنجی به طور متوسط در ماه بیش از ۱۸۰ پرونده را رسیدگی می کنند، انتظار مطالعه و استفاده از پرونده شخصیت و رعایت اصل فردی کردن مجازات تقریباً محال است و این امر در نهایت موجب می شود قضات نتوانند به محتویات پرونده شخصیت توجه داشته باشند و آن را در تصمیم خود منعکس نمایند. مطابق نتایج به دست آمده ۱۷/۵ درصد از قضات شرکت کننده در نظرسنجی به طور متوسط بین ۱۲۰ تا ۱۸۰ پرونده را رسیدگی می نمایند که در این مورد هم مطالعه و استفاده از پرونده شخصیت با دشواری همراه است و تنها ۷/۵ درصد، کمتر از ۸۰ پرونده در ماه رسیدگی می کنند که شاید بتوان در این مورد این انتظار را داشت تا به محتویات پرونده شخصیت توجه کنند تا تصمیم صادره هرچه بیشتر به عدالت نزدیک باشد و کیفر هر فرد متناسب با وضعیتش باشد.

در نظرسنجی انجام شده، در پاسخ به این سؤال که با توجه به آمار خواهی از قضات، آیا امکان مطالعه و استفاده از پرونده شخصیت توسط قضات وجود دارد یا خیر، ۷۷/۵ درصد معتقد هستند که امکان مطالعه و استفاده از پرونده شخصیت در طول رسیدگی به پرونده قضایی وجود ندارد و تنها ۲۲/۵ درصد عقیده دارند مطالبه آمار ممانعی برای مطالعه و استفاده از پرونده شخصیت نیست.

این موضوع نشان می‌دهد ۳۱ نفر از قضات شرکت‌کننده در نظرسنجی، فرصت مطالعه و استناد به پرونده شخصیت را ندارند یا حداقل توجه کمی نسبت به این موضوع دارند، زیرا در رسیدگی‌های خود نتوانسته‌اند آن را مطالعه کنند و برای همین این دیدگاه برایشان ایجاد شده است. در مواد مختلفی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی مفاد شخصیت بر تصمیم قضات تأثیرگذار است. به عنوان مثال، در مواد ۱۸، ۳۸، ۴۰، ۴۳ و ۴۶ این قانون، به صورت تلویحی به بهره‌گیری از مفاد پرونده شخصیت و استناد به آن اشاره شده که در صورت نبود فرصت کافی برای مطالعه و استفاده از پرونده شخصیت، رسیدگی عادلانه تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.

نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد که ۸۰ درصد از قضات معتقدند که آمارگرایی باعث می‌شود قضات فرصت و دقت لازم جهت رعایت اصل فردی کردن مجازات را نداشته باشند. این بدان معناست که ۸۰ درصد از قضات شرکت‌کننده در نظرسنجی در رسیدگی‌های خود آن‌گونه که لازم است این اصل را رعایت نمی‌کنند یا حداقل به آن توجه کمی دارند، حال آنکه رعایت این اصل در دادرسی کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. البته ۲۰ درصد از قضات شرکت‌کننده در نظرسنجی نظری مخالف دارند و معتقدند آمار خواهی از قضات باعث نمی‌شود که آن‌ها بر این اصل توجه نداشته باشند و آمار خواهی مانعی برای عدم رعایت اصل فردی کردن کیفر محسوب نمی‌شود.

۲-۲. تأثیر در استفاده از کیفر حبس و استفاده از جایگزین‌های کیفر حبس

زندان پرکاربردترین مجازات در نظام‌های کیفری است و همین امر سبب شده که از جهت سود و زیان آن مورد توجه نظریه‌پردازان قرار بگیرد. زندانیان در تماس با مجرمان حرفه‌ای و سابقه‌دار، مهارت‌های جدیدی می‌آموزند و غالباً پس از آزادی، دوستی و معاشرت خود را با یکدیگر حفظ می‌کنند و احتمال تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان در مورد این افراد وجود دارد. تورم جمعیت زندان‌ها و کمبود فضا و امکانات بهداشتی، میزان خطر انتقال و ابتلا به بیماری مسری و خطرناک همچون سل، هپاتیت، ایدز، دیابت، چاقی، بیماری‌های قلبی - عروقی و... را در زندان افزایش می‌دهد.

درست است که مجازات زندان در کشور ما به طریق مطلوبی اجرا نمی‌شود، ولی این مورد نباید دلیلی برای اینکه از این مجازات صرف‌نظر کنیم، باشد. مجازات حبس مجازاتی شناخته شده است و توصیه کارشناسان جهانی نیز حاکی از آن است که تا زمانی که بشریت نتوانسته مجازات جایگزین مناسب برای حبس پیش‌بینی کند، باید از آن استفاده کرد؛ مخصوصاً در جرائم مهم نمی‌توان جایگزین مناسبی برای این مجازات پیدا کرد (یوسفی‌نژاد و آقاجانی، ۱۳۹۶: ۴۱).

اصلاح و بازپروری و دور کردن بزهکار از جامعه و تأمین امنیت اجتماع و شهروندان از دیگر اهداف مهم کیفر حبس است. دستکم در زمانی که یک مجرم حرفه‌ای یا خطرناک در زندان به سر می‌برد، قادر نیست به افرادی که در خارج از زندان هستند آسیب برساند. چه‌بسا موارد متعددی وجود دارد که خانواده شخص زندانی نیز نه تنها از حضور وی در زندان ناراحت نیستند، بلکه به دلیل آزار و اذیت‌های شخص، از حضورش در زندان خشنود هستند. در یک مورد پس از اعلام عفو معیاری مربوط به ۲۲ بهمن سال ۱۴۰۱، مادریکی از زندانیان نزد قاضی اجرای احکام کیفری مستقر در زندان رفته و تقاضا کرده بود که این عفو شامل فرزندش نشود تا از زندان آزاد نشود. از نظر میشل فوکو زندان سازمان‌دهی طبقه‌ای از بزهکاران را امکان‌پذیر می‌کند و شرایط ایجادشده برای زندانیان آزادشده، آنان را به ناگزیر به تکرار جرم و اِعمال و سرانجام با به فقر و فلاکت انداختن خانواده زندانی، به‌طور غیرمستقیم بزهکار تولید می‌کند که نتیجه آن افزایش شمار تکرار جرم است (فوکو، ۱۳۸۵: ۳۳۵-۳۳۰).

در تعریف مجازات جایگزین حبس آمده است که مجموعه‌ای از راهکارها و ضمانت اجرای کیفری با ماهیت و ساختار معمولاً اجتماع‌محور هستند که به‌منظور اجتناب از تعیین و اعمال مجازات حبس برای آن دسته از مجرمان که اعمال مجازات حبس و نگهداری در زندان برای آنان و جامعه خطرناک، نامفید و ناصوری است، به‌کار گرفته می‌شود (غلامی و خاکسار، ۱۳۹۸: ۱۹). شکست تدابیر و برنامه‌های اصلاحی و بازدارنده زندان، اصل ضرورت و سودمندی همگانی کیفر را که خاستگاهی در اندیشه‌های روشنگرانه سزار بکاریای ایتالیایی داشته است، با تردید جدی مواجه ساخته. واقعیت آن است که ارزیابی عملکرد زندان چندان مثبت نیست، زیرا زندان یک رسالت پیشگیرانه محدود دارد و صرفاً بزهکار را برای مدتی از محیط اجتماعی دور می‌سازد (یوسفی‌نژاد و آقاجانی، ۱۳۹۶: ۲۸).

منظور از مجازات جایگزین کیفر حبس در این پژوهش نه صرفاً مجازات مندرج در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۹۲ یعنی دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است، بلکه منظور مجازاتی است که یا در دادنامه کیفری یا پس از صدور حکم (در زمان اجرای مجازات) مطرح می‌شود. با این اوصاف به دلیلهای موردبحث است که قاضی در زمان صدور حکم، حق انتخاب بین اعزام محکوم به زندان و حق انتخاب نسبت به باقی‌گذاشتن زندانی در زندان و خارج کردن از حبس را دارد (ابول اسال، ۱۳۷۹: ۵۴۰) و شامل نهادهای ارفاقی مثل قرار تعلیق اجرای مجازات، نظام آزادی مشروط و نظارت تحت سامانه‌های الکترونیکی می‌شود.

حضور فرد در زندان سبب آموزش‌های مجرمانه و جسارت بیشتر بر ارتکاب جرم و عادی

شدن جرم برای فرزندان و اعضای خانواده و فشارهای اقتصادی و روانی بر آنان و عوارض منفی دیگر می‌شود. بنابراین پرداختن به اهم و صرف نظر کردن از این مهم اقتضا می‌کند که بجای حبس کردن فرد در مواردی که امکان دارد (مانند جرائم کوچک، افراد فاقد سابقه و مواردی از این دست)، تلاش خود را بر فراهم کردن زمینه‌های باز جامعه‌پذیری در خارج زندان متمرکز کنیم (حیدری و میرخلیلی، ۱۳۹۷: ۴۰).

نهادی با عنوان نهاد مراقبت یا با هر عنوان دیگری، باید باز جامعه‌پذیری مجرمان را (قبل از آنکه با حضورشان در زندان دشوار شود) پیگیری کند و آنان را در جامعه تا یافتن جایگاه حقیقی و زندگی شرافتمندانه همراهی کند. اگر بخشی از بودجه‌ای که قرار است صرف توسعه زندان‌ها و مراکز انتظامی یا قضایی شود، به تشکیل و توسعه چنین نهادی منتهی شود، قطعاً جلوی بسیاری از هزینه‌های غیرضروری و کاذب را می‌گیرد. متأسفانه جدی نگرفتن این موضوع در کشور ما سبب چالش‌های زیادی از جمله بی‌اعتمادی قضات به زندان‌زدایی و رو آوردن به استفاده بیشتر از کیفر حبس شده است (میرخلیلی، ۱۳۹۳: ۶۹۹). البته باید این مورد را در نظر داشت که اجرای کیفر حبس بجای جایگزین‌های حبس، موجب افزایش اعتماد مردم و رضایت افکار عمومی از دستگاه قضایی می‌شود. همچنین می‌تواند با دور نگه داشتن مجرمان خطرناک و حرفه‌ای از جامعه، باعث افزایش امنیت در جامعه شود و از ارتکاب جرائم توسط این دسته از مجرمان جلوگیری نماید. در پرسشی از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی این سؤال مطرح شد که آمار خواهی از قضات چه تأثیری برافزایش استفاده از کیفر حبس دارد؟

ممکن است در نگاه نخست این تصور به ذهن متبادر شود که با توجه به بالا بودن آمار پرونده‌های ارجاعی و اینکه حداقل و حداکثر کیفر حبس مقرر در قانون پس از مدتی در ذهن قضات ملکه می‌شود، بدون ملاحظه مجدد قانون مربوطه مبادرت به صدور حکم حبس می‌نمایند و آمار خواهی از قضات باعث افزایش استفاده از کیفر حبس می‌شود، زیرا قضات در نگارش و انشای دادنامه، خود را درگیر مباحث جایگزین‌های کیفر حبس و ملاحظه مواد قانونی مربوط به این مباحث و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های آن نمی‌کنند و به سراغ پرونده بعدی می‌روند. البته ممکن است در پاسخ گفته شود که وقتی قضات در هر ماه چندین پرونده رسیدگی می‌نمایند، مقررات جایگزین‌های حبس نیز ملکه ذهن آن‌ها می‌شود و در اغلب اوقات نیازی به مراجعه مجدد به قانون و تطبیق موضوع با قواعد، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوطه ندارند.

بررسی پاسخ‌های به دست آمده از نظرسنجی نتایج دیگری را نشان می‌دهد. ۶۵ درصد پاسخ داده‌اند که مطالبه آمار باعث نمی‌شود که قضات به صدور کیفر حبس تمایل داشته باشند و با وجود حجم زیاد پرونده‌ها و ارجاعات، این امر را موجهی برای تمایل به صدور کیفر حبس ندانسته‌اند.

البته ۳۰ درصد عقیده دیگری دارند و معتقدند که مطالبه آمار باعث می شود قضاات به صدور کیفر حبس تمایل داشته باشند و ۵ درصد (معادل دو نفر) نیز به این پرسش پاسخ نداده اند. در پرسش دیگری مبنی بر اینکه آمار خواهی از قضاات چه تأثیری بر افزایش استفاده از جایگزین های کیفر حبس دارد، ۶۷/۵ درصد از قضاات پاسخ داده اند که آمار خواهی باعث کاهش استفاده از جایگزین های کیفر حبس می شود. تعارض نظر شرکت کنندگان در خصوص این دو پرسش واضح است، زیرا اکثریت در خصوص پرسش نخست، آمار خواهی را دلیلی برای استفاده از کیفر حبس ندانسته اند، ولی در مورد پرسش دوم، اکثریت معتقدند که آمار خواهی باعث کاهش استفاده از جایگزین های کیفر حبس می شود! یعنی آمار خواهی باعث افزایش استفاده از کیفر حبس می شود که با پاسخ پرسش نخست متعارض است. ۲۷/۵ درصد از قضاات شرکت کننده در نظرسنجی نیز ارتباطی میان کاهش استفاده از جایگزین های کیفر حبس و آمار خواهی احراز نکرده و معتقدند این موضوع باعث کاهش استفاده از جایگزین های کیفر حبس نمی شود و ۵ درصد (معادل دو نفر) نیز به این پرسش پاسخ نداده اند.

به دلیل اینکه در برخی از شهرها مراکز مراقبت خارج از زندان ایجاد نشده، برخی قضاات رغبتی به همکاری شایسته با این مرکز ندارند و از این منظر این امر به نحو غیرمستقیم عاملی مؤثر بر حس گرایی قضاات تلقی می گردد (میرخلیلی و یعقوبی، ۱۳۹۶: ۱۰۸). وقتی قضاات با کثرت پرونده ها در دادگستری و بالا بودن نرخ جرم در سطح جامعه مواجه باشند، سعی خواهند کرد با ابزارهای موجود و در دسترس، خودشان با جرم و بزهکاری مبارزه کنند و یکی از راه های در دسترس ایشان استفاده نکردن از جایگزین های کیفر حبس است، زیرا احساس می کنند علاوه بر اقداماتی که در سطح کلان برای مبارزه و پیشگیری از جرم باید انجام پذیرد، به ناچار خود باید دست به کار شوند و با صدور احکام حبس، از حضور مجرمان در سطح جامعه بکاهند، زیرا در صورت استفاده از جایگزین های کیفر حبس به دلیل نبود نظارت بر محکومان، این امر موجب افزایش نرخ جرم و تشکیل پرونده های قضایی جدید می شود. به عبارت دیگر، این ذهنیت برای ایشان ایجاد می شود که افزایش استفاده از جایگزین های کیفر حبس مساوی است با افزایش نرخ جرم و متعاقب آن افزایش آمار رسیدگی به پرونده ها در دادگستری و این امر در نهایت منجر به آمار خواهی از قضاات می شود، حال آنکه قاضی می تواند از همان بدو کار، با صدور حکم حبس و عدم موافقت با نهادهای جایگزین، از حضور مجرمان - به خصوص مجرمان سابقه دار - در جامعه و افزایش نرخ جرم جلوگیری نماید. شاید ضرب المثل «سری که درد نمی کند، دستمال نمی بندند» در خصوص تحلیل گفته شده قابل استفاده باشد. بنابراین با این دیدگاه، قضاات ترجیح دهند از جایگزین های کیفر حبس استفاده نکنند.

۲-۳. تأثیر در صدور رأی مستدل

یکی از شاخصه‌های پیشرفت نظام قضایی یک کشور لزوم مستدل و مستند بودن آراء صادره در آن نظام قضایی است. مستدل بودن رأی عبارت است از فرایندی که قاضی امور موضوعی مختلف و مربوط به دعوای خاصی را در طول یکدیگر قرار می‌دهد و از برآیند آن موضوعات، نتیجه را که همان حکم دعواست، استنباط و در رأی ذکر می‌کند. مهم‌ترین مبنای قانونی این قاعده، اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی است که مقرر می‌دارد که «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است».

ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز به صدور رأی مستدل تصریح کرده و اشعار می‌دارد که «... رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است...» و بند نخست ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ صدور رأی غیر مستند یا غیر مستدل را موجب محکومیت انتظامی قضات به یکی از مجازات انتظامی درجه چهار تا هفت دانسته است.

اینکه وقتی یک شخص محکوم می‌شود، خود و جامعه به لزوم موجه بودن رأی صادره آگاه شوند، نه تنها امری حقوقی است، بلکه ریشه در وجدان انسان‌ها و اصل لزوم پابندی و عدالت و جلوگیری از ظلم است. وقتی انسانی که محکوم می‌شود، میل دارد از علت آن آگاه شود. لذا این قاعده یکی از وثیقه‌های آزادی عمومی و حافظ حقوق بشر در جامعه است (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

مستند و مستدل بودن رأی موجب اجرای اصل قانونی بودن جرائم، مجازات و دادرسی می‌شود. در واقع ضرورت استدلال و استناد در آراء و احکام صادره توسط قضات و دادرسان مراجع رسیدگی‌کننده یکی از عناصر حاکمیت قانون به شمار می‌آید (فرشی زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱۹).

مستدل و مستند بودن آرای قضایی را که بعضاً مهم‌ترین قاعده حاکم بر انشای رأی قضایی و یکی از اصول مسلم دادرسی دانسته‌اند (آگاه، ۱۳۸۹: ۷۱)، به طور قطع یکی از پیش شرط‌های اجرای عدالت است، زیرا دادرسی منصفانه منوط به شفافیت است و شفافیت مستلزم مستدل و مستند بودن رأی قضایی است (ویژه و کتابی رودی، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

در خصوص منشأ قانونی قاعده مستدل و مستند بودن آرای قضایی باید گفت که قوانین ایران از ابتدا تاکنون بر لزوم رعایت این قاعده تأکید داشته‌اند. اولین قانونی که صراحتاً به این قاعده اشاره کرده اصل ۷۸ متمم قانون اساسی مشروطیت است (سودمندی، ۱۳۹۷: ۲۶۲). مطابق اصل پیش‌گفته، «احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونی که بر طبق آن‌ها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود».

علی القاعده و مطابق قانون باید تمام آراء صادره دارای استدلال باشند به نحوی که اصحاب دعوا به راحتی از نظر و تحلیل قاضی رسیدگی کننده به پرونده آگاه شوند و هیچ گونه شائبه ای در خصوص جانب داری وجود نداشته باشد؛ اما با توجه به آمار بالای ارجاع پرونده به برخی شعب مراجع قضایی که مطابق نظرسنجی انجام شده ۷۲/۵ درصد از قضات، متوسط آمار ارجاعی ماهیانه را بیش از ۱۸۰ پرونده عنوان کرده اند، باید به این پرسش پاسخ داد که آیا مجال و فرصتی برای نگارش رأی مستدل باقی می ماند؟ با توجه به اینکه مطابق بررسی های میدانی، برخی از شعب دادگاه کیفری دو شهرستان اصفهان ماهیانه به ۳۰۰ پرونده رسیدگی می نمایند، آیا می توان از قضات این شعب انتظار داشت در تمام موارد رأی خود را مستدل صادر نمایند یا صرفاً می توان انتظار داشت نسبت به مدلل نمودن رأی اقدام نمایند؟ آیا می توان این قضات را مکلف کرد که در آراء خود از فرم های تایی استفاده نکنند و با بیان استدلال و دلایل کامل موجود در پرونده، رأی خود را به صورت دست نویس نگارش و انشا نمایند؟

ذکر این توضیح لازم است که وقتی قاضی به تحلیل و توصیف واقعه می پردازد، در مقام مستدل کردن نظر و نتیجه رأی است که انشا می نماید و زمانی که به دلایل ابرازی طرفین یا به گزارش ضابطان قضایی اشاره می کند یا به علم خود تکیه می نماید، در واقع رأی خود را مدلل می کند. به عبارت دیگر، تحلیل موضوع با تکیه بر مبانی علمی و حقوقی استدلال محسوب می شود و استفاده از دلایل اثباتی در آن پرونده مانند اقرار، شهادت شهود و قرائن و اماراتی مانند نظریات کارشناس رسمی دادگستری، صورت جلسه بازبینی فیلم دوربین مدار بسته و... به معنی مدلل کردن رأی است. نتیجه اینکه صدور رأی مستدل با مدلل بودن رأی دو مفهوم متفاوت هستند و واقعیت این است که در صورت پذیرش این دیدگاه، بسیاری از آراء صادره مستدل محسوب نمی شود، زیرا مقام قضایی صرفاً در مقام برشماری ادله اثبات دعوی موجود در پرونده است.

درواقع شاکله هر رأی که از طرف مقام قضایی صادر می شود، نحوه استدلال آن است. یکی از ضعف های اصلی نظام قضایی ناکارآمد مستدل نبودن آرای صادره از محاکم و علم و اطلاع نداشتن صادرکننده نسبت به صدور رأی مستدل است. عوامل مختلفی از قبیل کثرت پرونده، سرعت در رسیدگی و فقدان دقت لازم و ارائه آمار ماهیانه و فرمی شدن صدور از دلایل اصلی این امر است (نیک نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۶۱).

با توجه به حجم و تراکم پرونده های ارجاعی در ماه، همچنین رسیدگی به سایر پرونده هایی که ممکن است به دلایلی مثل نقص تحقیقات از مراجع عالی به مراجع تالی ارسال شود، پاسخ گویی به ارباب رجوع، صدور رأی به صورت مستدل در اوقات اداری بسیار دشوار است و به همین دلیل بسیاری از قضات، صدور آراء پرونده های ماهیانه را به اوقات غیر اداری که در محل کار

حضور دارند یا در هنگام حضور در منزل موکول می‌نمایند یا جهت رفع تکلیف مقرر در قانون، به ذکر و برشماری دلایل بدون شرح و توضیح بیشتر اکتفا می‌نمایند. به عنوان مثال، بدون بیان و شرح اظهارات شهود و مطلعان، صرفاً به ذکر عبارت «اظهارات شهود و مطلعین» در رأی بسنده می‌نمایند. همچنین برای صرفه‌جویی در وقت، از فرم‌های چاپی استفاده می‌کنند و صرفاً مشخصات طرفین پرونده را در آن قید می‌نمایند.

۹۷/۵ درصد از قضاات شرکت‌کننده در نظرسنجی (یعنی ۳۹ نفر از ۴۰ نفر) معتقدند که آمار خواهی باعث می‌شود قضاات فرصت کافی جهت صدور رأی مستدل را نداشته باشند و فقط یک نفر پاسخ مخالف داده است.

اگر قاضی مشاهده نماید همکارش به دلیل آمار بیشتر تشویق می‌شود و او به دلیل آرای مستدل، از نظر آماری در رده پایین‌تر است، چگونه می‌توان انتظار صدور آرای مستدل و مستند را که فرع بر تحصیل دانش و فراگیری اطلاعات حقوقی است، داشت (نیک‌نژاد و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۸۰).

یکی از آثار مستدل نبودن رأی افزایش تجدیدنظر خواهی یا فراجام خواهی از احکام صادره یا اعتراض به قرارهای نهایی دادسرا خواهد بود، زیرا وقتی رأی فاقد استدلال باشد، ناخودآگاه این ذهنیت در شخص متضرر از رأی ایجاد می‌شود که قاضی به ادله ارائه شده او توجهی نداشته، رأی نادرست صادر شده و حق وی تضییع شده است؛ لذا این پرونده باید در مرجع دیگری مجدداً بررسی و بازبینی شود. بنابراین عدم اصدار رأی مستدل خود باعث افزایش ارجاع پرونده‌ها به مراجع عالی خواهد بود و مراجع عالی را نیز دچار مسئله آمارگرایی خواهد کرد. البته بررسی‌های میدانی و ملاحظه چندین نمونه رأی از دادگاه‌های مختلف بیانگر این است که آراء صادره از دادگاه‌های کیفری یک و انقلاب در موارد با تعدد قاضی، در قریب به اتفاق موارد مستدل هستند.

۲-۴. تأثیر در افزایش بزهکاری و تضییع حقوق بزه‌دیدگان

قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضمن توجه به حقوق متهم، به حقوق بزه‌دیده نیز توجه داشته است. به عنوان مثال، در ماده ۱۴ قانون مذکور، امکان «جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم» برای شاکی فراهم شده است یا در ماده ۳۸ قانون مذکور، ضابطان دادگستری را مکلف کرده است که «شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند». همچنین در مواد دیگری از قانون مثل مواد ۴۰ و ۹۷ و ۱۰۱ برای حمایت از شاکی در برابر تهدیدات احتمالی و حفظ اطلاعات شخصی پیش‌بینی‌هایی مقرر شده است. زمانی که قضاات فرصت لازم و دقت کافی برای انجام تحقیقات و رسیدگی نداشته باشند،

کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها کاهش می‌یابد و نتیجه این می‌شود که آراء صادره از مراجع قضایی به درستی صادر نمی‌شوند و اگر در طی سالیان این امر ادامه داشته باشد، مردم نسبت به دستگاه قضایی بی‌اعتماد می‌شوند و دیگر امیدی به احقاق حق وجود نخواهد داشت و سرمایه اجتماعی نیز از بین خواهد رفت؛ لذا نتیجه این می‌شود که دادگستری خصوصی افزایش پیدا می‌کند و مردم بدون مراجعه به دستگاه قضایی نسبت به احقاق حق خود اقدام می‌نمایند و در نتیجه بزهکاری افزایش پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین پیامدهای آمار خواهی از قضاات افزایش بزهکاری است.

از دوران ابتدایی مواجهه جوامع با جرم که با انتقام‌گیری خصوصی و سپس دادگستری خصوصی آغاز شده، تا روزگاران نزدیک‌تر که عرصه مداخله انحصاری حاکمیت‌ها و دولت‌ها در عرصه کیفری بوده است، بی‌شک نقش طرفین و اصحاب درگیر در فرایند کیفری اعم از بزهکاران، بزه‌دیده، نزدیکان آن دو، جامعه محلی، دولت، نهادها و تشکل‌های عمومی و خصوصی با تغییرات شگرفی مواجه شده است (بیرانوند و سبزیان فرد، ۱۳۹۷: ۱).

یکی از حقوق ناظر به شناسایی بزه‌دیده حق دسترسی به عدالت کیفری است. از نشانه‌های جوامع پیشرفته و دموکراتیک وضع قوانینی برای دسترسی افراد به عدالت و تظلم خواهی است. در واقع باید شرایطی فراهم شود تا اطمینان حاصل گردد که تمامی انسان‌ها می‌توانند از حقوق خود بهره‌مند شوند (آشوری و خدادی، ۱۳۹۰: ۱۰). زمانی که به دلایلی مثل آمار خواهی از قضاات کیفیت و دقت رسیدگی‌ها کاهش یابد و مرتکب به مجازات رفتار ارتكابی محکوم نگردد، عدالت اجرا نمی‌شود و بزه‌دیده از مراجعه به دستگاه قضایی پشیمان می‌شود.

فشار آمارگرایی باعث شود قضاات به‌خصوص در روزهای آخر ماه، بدون انجام تحقیقات و رسیدگی بیشتر و هنگامی که می‌توانند با استفاده از امکانات و نیروی ضابطان قضایی - که بازوهای اجرایی هستند - به دنبال دلایل، قرائن و امارات مثبت جرم باشند، به لحاظ عدم کفایت یا فقدان دلیل قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر نمایند. شاید به علت دلایل پیش‌گفته است که ۹۵ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی عقیده دارند که آمار خواهی از قضاات باعث تضییع حقوق بزه‌دیدگان می‌شود و تنها ۵ درصد آمار خواهی را باعث تضییع حقوق بزه‌دیدگان نمی‌دانند.

زمانی که شخص بزه‌دیده با این موضوع مواجه می‌شود که دادگستری بدون صرف وقت کافی برای رسیدگی و جمع‌آوری ادله، به دلیل فقدان یا عدم کفایت ادله او را محق تلقی نمی‌کند، ممکن است آتش کینه و نفرت بیش از قبل در او شعله‌ور شود و خود او متهم را به سزای عملش برساند. بر همین مبناست که ۷۵ درصد از قضاات شرکت‌کننده در نظرسنجی (معادل ۳۰ نفر) عقیده دارند که مطالبه آمار از قضاات باعث افزایش بزهکاری می‌شود و تنها ۲۵ درصد نظر مخالف دارند.

به همین ترتیب در اثر این آمارگرایی ضمن اینکه حقوق بزه‌دیده از بین خواهد رفت، جرم نیز افزایش پیدا می‌کند و متهم دیروز به بزه‌دیده امروز تبدیل خواهد شد، حال آنکه اگر باحوصله و وقت کافی به پرونده نخست رسیدگی می‌شد، جرم دوم به وقوع نمی‌پیوست و بزه‌دیده نخست (یعنی متهم فعلی) خود را مواجه با مسئولیت کیفری و مجازات برای عمل ارتكابی جدید نمی‌دید. وقتی آشنایان و دوستان او نیز این موضوع را ملاحظه کنند، ممکن است در صورت بزه‌دیده شدن، از اقامه شکایت صرف‌نظر کنند و خودشان دست به انتقام بزنند و با ارتكاب جرم نسبت به مرتکب، او را مجازات نمایند.

مطابق نظرسنجی انجام‌شده ۳۵ درصد از قضات به دلیل رعایت نکردن معیارهای آمار خواهی یک‌مرتبه، ۱۵ درصد دومرتبه و ۱۷/۵ درصد نیز بیش از دومرتبه بازخواست شده‌اند. وقتی قاضی می‌بیند که به دلیل رعایت نکردن این معیار باید بازخواست شود، دقت رسیدگی را کم می‌کند و سرعت را افزایش می‌دهد؛ بنابراین حق بزه‌دیده تضییع می‌گردد و آمار جرم نیز افزایش پیدا می‌کند. شایان‌ذکر است که ۳۲/۵ درصد از قضات نیز هیچ‌گاه به دلیل رعایت نکردن این معیارها بازخواست نشده‌اند.

۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی (معادل ۱۶ نفر) اذعان داشته‌اند که برایشان پیش‌آمده که به دلیل بهبود عملکرد آمار ماهیانه، در روزهای آخر ماه رأی صادر کرده‌اند که بعداً از صدور آن پشیمان شده‌اند. این بدان معناست که برای ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی پیش‌آمده است که به دلیل بهبود آمار ماهیانه (نه به دلیل مواردی مثل سهل‌انگاری یا فقدان دانش)، یقین پیدا کرده‌اند که رأی صادره اشتباه بوده است. صرف‌نظر از تضییع حقوق اصحاب دعوا و لزوم پاسخگویی در محضر الهی، احیاناً دادرسی و دادگاه عالی انتظامی قضات و دادرسی و دادگاه کارکنان دولت، این موضوع در درازمدت بر روان قضات تأثیر منفی خواهد گذاشت و باعث به وجود آمدن انواع مشکلات جسمی و روحی برای آن‌ها خواهد شد. متأسفانه این امر در ماه‌های بعد باعث کاهش حساسیت در مورد حقوق مردم شده و ضمن اینکه عدالت اجرا نمی‌گردد، قاضی در ورطه نابودی قرار خواهد گرفت. شاید به همین دلیل است که ۸۲/۵ درصد از قضات شرکت‌کننده در نظرسنجی بیان کرده‌اند که به دلیل آمار خواهی و بهبود عملکرد ماهیانه، در زندگی خانوادگی خود دچار مشکل شده‌اند. البته یکی از دلایلی که موجب به وجود آمدن مشکل در زندگی خانوادگی قضات شده این است که قضات مجبور به بردن پرونده به منزل خود هستند، زیرا در اوقات حضور در دادگستری فرصت کافی برای اتخاذ تصمیم در خصوص پرونده‌ها را ندارند و در روزهای آخر ماه نیز این فشار مضاعف خواهد شد. این امر موجب بروز نارضایتی در خانواده‌های ایشان می‌شود و نمی‌توانند وظایف همسری یا پدری یا مادری خود را به نحو صحیح ایفا کنند. البته ۱۷/۵ درصد

بیان داشته‌اند که به دلیل آمار خواهی و بهبود عملکرد ماهیانه، در زندگی خانوادگی خود دچار مشکل نشده‌اند.

ده درصد از قضات در پرسشی مبنی بر اینکه آیا تاکنون پیش آمده که مدیر یا مدیران شما به دلیل منفی بودن آمار ماهیانه شعبه شما را تغییر داده باشند، پاسخ مثبت داده‌اند. انتظار می‌رود این میزان به صفر برسد و قاضی به دلیل رعایت نکردن معیارهای آمارگرایی، این دلهره و نگرانی را نداشته باشد که شعبه تحت تصدی اش تغییر یابد؛ چه بسا مسافت شعبه تحت تصدی با محل سکونتش نزدیک بوده یا به علت دلایلی همچون تخصصی بودن پرونده‌ها، تمایلی به جابجایی نداشته باشد. بنابراین در صورتی که قضات احتمال دهند به دلیل رعایت نکردن معیارهای آمار خواهی شعبه ایشان تغییر می‌کند، ناچار هستند کیفیت رسیدگی به پرونده‌ها را کاهش و سرعت را افزایش دهند تا آمار عملکرد شعبه منفی نگردد. به همین دلیل احتمال تضییع حقوق طرفین پرونده بالا می‌رود و مطابق تحلیل پیش گفته، جرم نیز افزایش می‌یابد.

نتیجه

با توجه به مطالبه آمار رسیدگی به پرونده‌های ماهیانه از قضات، آن‌ها ناچار هستند توجه ویژه‌ای به این امر داشته باشند و صرف نظر از میزان ورودی پرونده‌ها، تلاش کنند که عملکردشان از نظر آمار رسیدگی به پرونده‌ها مطلوب باشد؛ به این نحو که همان میزان پرونده که در یک ماه وارد شعبه می‌شود، همان میزان یا بیشتر، از موجودی شعبه کسر شود و پرونده مختومه گردد. به عنوان مثال، اگر در یک ماه دویست پرونده به یک شعبه ارجاع شود، باید دویست پرونده یا بیشتر مختومه شود. اگر معیارهای رسیدگی عادلانه - که به برخی از آن‌ها در پژوهش حاضر پرداخته شد - به صورت مطلوب رعایت نگردد، ضمن تضییع حقوق طرفین پرونده و لزوم پاسخگو بودن قاضی در محضر الهی، مردم نسبت به دستگاه قضایی بی اعتماد می‌شوند، بزه‌دیدگان امیدی به احقاق حق نخواهند داشت و افراد و ادار می‌شوند خود دست به انتقام زنند؛ بنابراین جرم افزایش پیدا می‌کند و سرمایه اجتماعی نیز از بین خواهد رفت. هرچند در نگاه نخست آمار خواهی ماهیانه از قضات دارای مضراتی مثل افزایش نامتعارف سرعت رسیدگی به پرونده‌ها و کاهش کیفیت رسیدگی است، لیکن مزایایی نیز دارد. در صورت آمار نخواستن از قضات، ممکن است یک قاضی کمتر از حد متعارف و معمول نسبت به تعیین تکلیف پرونده‌ها اقدام کند و باعث اطاله دادرسی، نارضایتی طرفین پرونده، از بین رفتن ادله اثبات و... شود؛ چه اینکه در برخی پرونده‌های کیفری مثل لواط و زنا به عنف و ایراد صدمه بدنی عمدی، فوریت انجام تحقیقات اولیه و جمع‌آوری سریع ادله و قرائن مثبته جرم بر کسی پوشیده نیست.

در یکی از سؤالات نظرسنجی، این سؤال پرسیده شد که به نظر شما، آمار خواهی چند درصد باعث کاهش رسیدگی عادلانه می‌شود؟

۳۰ درصد از قضات پاسخ داده‌اند که آمار خواهی بیش از ۷۰ درصد باعث کاهش رسیدگی عادلانه می‌شود. ۱۲/۵ درصد نیز معتقد بودند آمار خواهی ۷۰ درصد باعث کاهش رسیدگی عادلانه شده و ۲۷/۵ درصد، این عدد را ۵۰ درصد دانسته‌اند. همچنین ۲۷/۵ درصد معتقد بودند آمار خواهی ۲۰ درصد یا کمتر باعث رسیدگی عادلانه می‌شود و ۲/۵ درصد نیز به این پرسش پاسخ نداده‌اند.

با توجه به این ارقام باید متولیان امر فکری به حال موضوع کنند و نباید آمارگرایی به حدی باشد که دوازده نفر از چهل قاضی این دستگاه که در نظرسنجی شرکت کرده‌اند، معتقد باشند آمار خواهی بیش از ۷۰ درصد باعث کاهش رسیدگی عادلانه می‌شود. امکان تغییر شعبه و به‌طور کلی بازخواست قضات به دلیل رعایت نکردن معیارهای آمار رسیدگی به پرونده‌ها، خود باعث کاهش دقت و کیفیت رسیدگی به پرونده و توفیق نیافتن قضات در کشف حقیقت می‌شود و فشار روانی و استرس وارده بر آن‌ها، تا پایان ماه همراه قضات باقی خواهد ماند و ممکن است در زندگی شخصی‌شان نیز مشکلاتی را ایجاد کند. همچنین قضات شرکت‌کننده در نظرسنجی، در یک پرسش تشریحی مهم‌ترین چالش‌ها و پیامدهای آمار خواهی از قضات را چنین بیان کرده‌اند: عدم ذکر دیات متعلق به هریک از شکات در پرونده‌های مستلزم تعیین دیه یا عدم ذکر دقیق رد مال هریک از شکات در پرونده‌های مستلزم تعیین رد مال در کیفرخواست صادره از دادسرا یا رأی دادگاه، کاهش انگیزه قضات به دلیل سنجش عملکرد ایشان بر مبنای معیارهای آماری بجای معیارهای علمی و کیفی، فرسایش روحی و جسمی قضات و متعاقب آن بیماری‌های روحی و جسمی، کاهش قابل ملاحظه آرای جریان‌ساز و الگو در رویه قضایی، افزایش جمعیت زندان‌ها، نبود پاسخگویی مناسب به ارباب رجوع به‌خصوص در روزهای آخر ماه، کم‌اهمیت پنداشته شدن حقوق اصحاب دعوا در نظر قاضی، دستور انجام تحقیقات مقدماتی به‌وسیله ضابطان قضایی در بیشتر پرونده‌ها و اخلال در روند رسیدگی در نتیجه این امر، ایجاد بزه‌دیدگی ثانویه برای شکات، کاهش انگیزه برای انجام کار دقیق و علمی و سلب هرگونه نوآوری و نواندیشی در رسیدگی به پرونده‌ها. یکی دیگر از چالش‌ها ارجاع نشدن شکوائیه‌ها توسط سرپرستان مجتمع‌های قضایی در روزهای آخر ماه است که در بازدید هشتم دی ۱۴۰۰ رئیس محترم قوه قضائیه از دادسرای کارکنان دولت تهران، این امر مورد انتقاد شدید ایشان قرار گرفت و این موضوع از مظاهر فساد در دستگاه قضایی دانسته شد. واقعیت این است که موضوع ارجاع نشدن شکوائیه‌ها توسط سرپرستان مجتمع‌های قضایی در روزهای آخر ماه به‌خصوص در دادگستری‌هایی که رؤسای آن توجه ویژه‌تری به معیارهای

آماري دارند، وجود دارد و قابل انکار نیست. پرواضح است که این ارجاع نشدن شکوائیه‌ها مخالف صریح ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری است که مقرر می‌دارد «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند».

پیشنهاده‌ها

با توجه به حجم بالای ارجاع پرونده‌ها به قضات و تراکم پرونده‌ها در دستگاه قضایی، پیشنهادهای زیر برای بهبود وضعیت فعلی آمار خواهی از قضات و کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری می‌تواند ثمربخش باشد.

گنجاندن دروس جرم‌شناسی و کیفرشناسی در دوره کارآموزی قبل شروع خدمت در دستگاه قضا و برگزاری دوره‌های ضمن خدمت برای قضات شاغل. آن‌گونه که شایسته است در مقطع کارشناسی رشته حقوق به مباحث جرم‌شناسی و کیفرشناسی توجه نمی‌شود و در این حوزه صرفاً دو واحد درس جرم‌شناسی به عنوان دروس تخصصی رشته حقوق وجود دارد. همچنین با توجه به اینکه بسیاری از قضات از طلبه‌های حوزه‌های علمیه انتخاب می‌شوند، برای این دسته از قضات حتی بیش از فارغ التحصیلان رشته حقوق، باید آموزش‌هایی بیشتری برای آشنایی با مباحث جرم‌شناسی و کیفرشناسی وجود داشته باشد و همچنین تمامی کارآموزان قضایی و قضات باید با سیاست جنایی اسلام آشنایی کامل داشته باشند. باید تبیین شود که اصرار بر کیفر نقطه مقابل سیاست کیفری اسلام است. این نقطه آغازین تحول و توسعه محسوب می‌شود و بدون آن نباید هیچ‌گونه پیشرفتی را در امر مقابله با بزهکاری انتظار داشت (حیدری و میرخلیلی، ۱۳۹۷: ۴۹).

قضات باید بدانند که در نگرش امام علی (ع)، ماهیت بزهکاری یقه آبی‌ها متفاوت از بزهکاری یقه سفیدهاست، به گونه‌ای که جرائم دسته نخست از نوع لغزش و بیماری است، ولی رفتار مجرمانه دسته دوم خیانت شمرده شده است (میرخلیلی، ۱۳۹۵: ۸). با ذکر دو مثال به تأثیر این آموزه‌ها بر آمار خواهی می‌پردازیم. چنانچه این نگرش به صورت کامل برای قضات تبیین شود، قضات در مواجهه با یقه آبی‌ها که توده‌های مردم هستند، بیشتر از نهادهای ارفاقی مثل قرار تعلیق تعقیب در دادسرا استفاده می‌نمایند و در نتیجه ورودی پرونده‌های شعب دادگاه‌های بدوی کاهش می‌یابد و این کاهش ورودی باعث می‌شود قضات این دادگاه‌ها با دقت و فرصت بیشتری به پرونده‌های ارجاعی رسیدگی نمایند. همچنین در صورتی که قضات دادگاه‌های بدوی این سیاست جنایی را در رسیدگی‌های خود اعمال نمایند، به حداقل حبس مقرر در قانون حکم کرده‌اند و متهمی که ارتکاب

بزه را پذیرفته، از تجدیدنظرخواهی صرف نظر می کند و نتیجه کاهش ورودی پرونده های شعب دادگاه های تجدیدنظر خواهد بود.

۲- جرم زدایی در حوزه جرائم تعزیری (به خصوص جرائم بدون بزه دیده مستقیم). جرم زدایی شامل آن فرایندهایی است که از طریق آن ها صلاحیت نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجراها به عنوان واکنش نسبت به بعضی از رفتارها، یعنی برای رفتارهای مجرمانه خاصی، سلب می شود. یکی از علل این تراکم بالای پرونده های مطرح در دادگستری تعدد جرائم تعریف شده در نظام قانون گذاری ایران است و در کنار تربیت قضات و استانداردسازی تعداد آن ها در ایران، باید نسبت به جرم زدایی از برخی قوانین نیز اهتمام ویژه ای داشت. در غیر این صورت، حتی با رسیدن تعداد قضات به حدنصاب جهانی، باز هم با مشکل تعدد پرونده ها مواجه خواهیم بود.

در حقوق ایران بحث جرم زدایی از جرائم بدون بزه دیده در محدوده مجازات بازدارنده قابل طرح است و امکان جرم زدایی از جرائم بدون بزه دیده مستقیم که داخل در این دسته هستند، وجود دارد (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵: ۳۷). در برخی از کشورها مواد مخدر سبک مشمول فرایند جرم زدایی قرار گرفته تا از این رهگذر امکان کنترل مواد مخدر سخت و خطرناک فراهم شود (نوبهار و غفاری، ۱۳۹۹: ۵۶). در کشورمان نیز می توان با استناد به اینکه نگهداری مواد مخدر به میزان متعارف برای مصرف شخصی و از لوازم اعتیاد است، از این رفتار جرم زدایی کرد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز این نظر را پذیرفته و طی نظریه مشورتی ۷/۳۳۶۴ مورخ ۱۳۹۰/۶/۸ اشعار می دارد: «... در مورد افراد معتاد آن هم در حد نگهداری مقداری متعارف جهت استعمال، چون این نگهداری از لوازم اعتیاد است در این صورت نگهداری موصوف مصداق جرم مستقلی نخواهد بود».

همچنین می توان پیشنهاد جرم زدایی از ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات ۱۳۷۵ را ارائه داد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

۳- ایجاد سازوکاری برای طرح نشدن برخی از دعاوی در دادگستری. یکی دیگر از اقداماتی که می توان جهت کاهش ورودی پرونده ها انجام داد، ایجاد سازوکاری است که موجب شود نیازی به طرح برخی از دعاوی در دادگستری نباشد. به عنوان مثال، معاونت آمار و فناوری دادگستری استان اصفهان با همکاری مراجعی دیگر همچون پلیس راهور و از طریق شیوه نامه ای، از ورود پرونده های فک پلاک به دادگستری جلوگیری کرده است. همچنین در حال حاضر سعی بر این دارد تا با اجرای طرحی دیگر، از ورود پرونده های تصادف به دادگستری جلوگیری کند و رسیدگی به آن را به شورای حل اختلاف بسپارد.

۴- همان‌طور که در همین پژوهش به آن اشاره شد، نظر نگارنده به‌طور مطلق نفی آمار خواهی از قضات نیست، اما باید معیارهای آن اصلاح شود. برای نمونه، با نظرسنجی از قضات کشور، شاخص و استاندارد برای تعداد پرونده‌های مختومه همراه تعریف شود و صرف‌نظر از میزان ورودی پرونده‌ها به شعب، قضات مکلف باشند در هر ماه، آن تعداد پرونده را مختومه کنند و به دلیل مختومه نکردن بیش از آن تعداد، بازخواست نشوند.

۵- امتیاز مختومه کردن پرونده‌های سبک و سنگین یکسان نباشد. به‌عنوان مثال، عملکرد رسیدگی به پرونده توهین و قتل عمدی یکسان نباشد و مختومه کردن پرونده‌های سنگین (که مطابق آیین‌نامه‌ای نوع جرائم مشخص می‌شود)، بجای یک امتیاز، پنج امتیاز داشته باشد؛ مثلاً مختومه کردن پرونده‌ای با موضوع توهین یک امتیاز و مختومه کردن پرونده قتل عمدی پنج امتیاز داشته باشد. البته ممکن است این معیار خود دارای توالی فاسدی باشد؛ مثلاً بازپرسان به دلیل بررسی نکردن تمام جوانب پرونده و تحقیقات مقدماتی و به دلیل رعایت معیارهای آمار و با انگیزه کسب پنج امتیاز مثبت، به پرونده قتل آن‌گونه که انتظار می‌رود، رسیدگی نکنند و خونی پایمال شود. البته می‌توان برای پیشگیری از این امر، با پیش‌بینی حداقل زمان رسیدگی در خصوص هر جرمی، قضات را مکلف کرد تا حداقل میزان رسیدگی به جرائم مهم را رعایت کنند و قبل از اتمام آن، از صدور رأی اجتناب نمایند.

۶- توجه هرچه بیشتر مقامات قضایی به بند یک بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۶۳۹۴۰/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸ رئیس قوه قضائیه در خصوص «اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطاله دادرسی». مطابق بند یک بخشنامه مذکور، «در تمام جرائم قابل‌گذشت موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (جرائم مندرج در قسمت اخیر ماده (۵۹۶) و مواد (۶۰۸)، (۶۲۲)، (۶۳۲)، (۶۳۳)، (۶۴۲)، (۶۴۸)، (۶۸۸)، (۶۶۹)، (۶۷۶)، (۶۷۷)، (۶۷۹)، (۶۸۲)، (۶۸۴)، (۶۸۵)، (۶۹۰)، (۶۹۲)، (۶۹۴)، (۶۹۷)، (۶۹۸)، (۶۹۹) و (۷۰۰) از کتاب پنجم «تعزیرات» مانند توهین به افراد، تهدید و تصرف عدوانی و جرائم قابل‌گذشت موضوع دیگر قوانین، پرونده با لحاظ ترتیباتی جهت حفظ ادله جرم و رعایت حقوق شاکی، نظم عمومی و در صورت ضرورت انجام تحقیقات لازم، قبل از ثبت در دادسرا، دادگاه‌های عمومی بخش و یا محاکم کیفری دو، جهت میانجی‌گری و ایجاد صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارسال شود. در صورت حصول سازش، مراتب سازش طرفین و گذشت شاکی صورت‌مجلس شده و پرونده در شورا بایگانی می‌شود و در این صورت دادسرا با تکلیفی مواجه نیست».

در صورت ارجاع پرونده‌های موضوع جرائم قابل‌گذشت به شورای حل اختلاف و حصول صلح و سازش، پرونده در شورا بایگانی می‌شود و دیگر به دادسرا ارجاع نمی‌شود.

۷- نگاه ویژه مقامات عالی دستگاه قضایی بر مسئله پیشگیری غیر کیفری از وقوع جرم. مطابق بند پنجم از اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی ایران و قانون پیشگیری از جرم مصوب ۱۳۹۴، متولی اصلی پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه است. همچنین باید مفاد قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ به‌خصوص تبصره ماده ۳ آن مبنی بر برگزاری جلسات شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم در هر فصل دقیق اجرا شود.

۸- برگزاری جلسات توجیهی و آموزشی برای متصدیان دفاتر خدمات قضایی در خصوص ارسال شکوائیه‌ها یا دادخواست‌ها به مراجع صالح. به‌عنوان مثال، در پرونده‌هایی که به‌صورت مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود، متصدی دفتر بجای ارسال شکوائیه به دادسرا، مستقیماً آن را به کارتابل رئیس حوزه قضایی ارجاع کند تا پرونده مستقیماً در دادگاه صالح رسیدگی شود و از ارسال پرونده به دادسرا خودداری شود.

منابع

۱. ابراهیمی، ابراهیم. (۱۳۹۰). موانع تشکیل پرونده شخصیت در نظام کیفری ایران، مطالعات پیشگیری از جرم، سال ششم، شماره ۱۸.
۲. ابول اسال، ژان. (۱۳۷۹). جایگزین‌های سلب آزادی و برآورد ترازنامه اجرای آن‌ها در حقوق فرانسه، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۳۱ و ۳۲.
۳. آشوری، محمد، خدادی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰). حقوق بنیادین بزه‌دیده در فرایند دادرسی کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲.
۴. آگاه، وحید. (۱۳۸۹). حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (۱۳۸۸-۱۳۶۱)، تهران: جنگل.
۵. بهادری جهرمی، علی، حسینی، سیده لطیفه. (۱۳۹۳). اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظام حقوق داخلی، مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره ۷.
۶. بیرانوند، رضا، سبزیان‌فرد، شهرام. (۱۳۹۷). جایگاه جامعه مدنی در حقوق کیفری با تأکید بر سیاست جنایی مشارکتی ایران، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۳۹.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. جمادی، علی. (۱۳۸۵). نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازات با تأکید بر کاهش مجازات حبس، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۵.
۹. حیدری، مسعود، میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۷). مبانی فقهی مدیریت خطر در مقابله با بزهکاری، پژوهش‌های فقهی، دوره چهاردهم، شماره ۱.
۱۰. راجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱). تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.

۱۱. رهامی، محسن، حیدری، علی مراد. (۱۳۸۵). جرم‌زدایی از جرائم بدون بزه‌دیده با نگاهی به حقوق ایران، مجله حقوق خصوصی دانشگاه تهران، شماره ۱۰.
۱۲. سبزه‌علی، راضیه، اشرفی، محمود، حیدری، مسعود. (۱۳۹۷). آثار پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران، حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۴.
۱۳. سبزواری‌نژاد، حجت. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران: جاودانه جنگل.
۱۴. سودمند، عبدالمجید. (۱۳۹۷). مستدل و مستند بودن آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ایراد در استناد به قانون اساسی، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۱.
۱۵. شایگان، فریا. (۱۳۹۵). نقش نهادهای مذهبی در پیشگیری اجتماعی از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۳۹.
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۲۷ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد اول، قم: دارالتفسیر.
۱۷. عابدینی، غلامرضا، علوی، سید محمدتقی. (۱۳۹۵). بررسی محتویات پرونده شخصیت اطفال و نوجوانان در حقوق ایران، حقوق جزا و سیاست جنایی، شماره ۳.
۱۸. عبادی، محمداسماعیل. (۱۳۸۵). علل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن: تصویب قوانین به‌منظور کاهش پرونده در دادگاه‌ها، مجله قضاوت، شماره ۴۰.
۱۹. عباسیان، عزت‌الله، جهانگیر، محمدعین. (۱۳۸۸). تأثیر ترکیب هزینه‌های دولت بر فساد مالی در اقتصاد ایران، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی.
۲۰. عزیزی، سمیه، میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۹). ارتباط نظریه قوچ قربانی و عوام‌گرایی کیفری و تأثیر آن بر سیاست کیفری ایران، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۱.
۲۱. عمرانی‌فر، عدنان، شیداایان، مهدی، میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۹). جایگاه شعبه مقدماتی در دیوان بین‌الملل کیفری و امکان‌سنجی پیش‌بینی آن در حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، شماره ۶.
۲۲. غلامی، حسین، خاکسار، داود. (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر صدور مجازات جایگزین حبس، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۶.
۲۳. فرش‌زاده، میرناصر، جمشیدی، علیرضا، رحمدل، منصور. (۱۳۹۸). جایگاه و موقعیت قاضی در تحقق اصول دادرسی، نشریه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۴۳.
۲۴. فوکو، میشل. (۱۳۸۲). مراقبت و تنبیه (تولد زندان)، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۲۵. کوتر، رابرت، یولن، تامس. (۱۳۸۸). حقوق و اقتصاد، مترجمان یدالله دادگر و حامد اخوان‌هزازه، تهران: نور علم.
۲۶. گلدوست جویباری، رجب، جهاندار، اکبر. (۱۳۸۸). عوامل انسانی اطاله دادرسی در امور کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۹.
۲۷. محسنی، مرتضی. (۱۳۸۲). دوره حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۲۸. مظلومیان، علی. (۱۳۵۲). داوری درباره بزهکار بدون شناخت او بی‌عدالتی است، گشودن پرونده شخصیت برای بزهکار ضروری است، مجله کانون وکلا، شماره ۱۲۶.
۲۹. مقدسی، محمدباقر، فرجیها، محمد. (۱۳۹۲). ویژگی‌های سیاست‌های کیفری عوام‌گرا: مطالعه تطبیقی، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره چهارم، شماره ۲.
۳۰. میرخلیلی، سید محمود. (۱۳۹۳). مراتب تعزیر، پژوهش‌های فقهی، دوره دهم، شماره ۴.
۳۱. _____ (۱۳۹۵). بزهکاری یقه‌سفیدها از منظر امام علی علیه‌السلام، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۵۱.
۳۲. میرخلیلی، سید محمود، یعقوبی، تقی. (۱۳۹۶). بررسی عوامل قضایی افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها، راهبرد، شماره ۸۲.
۳۳. ناصری کریموند، اسدالله، طاهری‌نسب، سید یزدالله، شکرچی‌زاده، محسن. (۱۴۰۰). دادرسی عادلانه در مرحله

- ابتدایی، معیارها و ضمانت‌های اجرا، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۵۱.
۳۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۳). پیشگیری عادلانه از جرم، مجموعه مقالات علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران: سمت.
۳۵. نوبهار، رحیم، غفاری، محمد. (۱۳۹۹). چالش‌های جرم‌زدایی و راه‌های برون‌رفت از آن، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۸، شماره ۱۵.
۳۶. نیازپور، امیرحسن. (۱۳۹۳). اساسی‌سازی حقوق پیشگیری از جرم در ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶.
۳۷. نیک‌نژاد، جواد، حیدری، نصرت. (۱۴۰۰). موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری، نشریه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۹، شماره ۳۵.
۳۸. ویژه، محمدرضا، کتابی رودی، احمد. (۱۳۹۳). حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری در انتصاب مدیران مؤسسات عمومی غیردولتی (مطالعه موردی مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی)، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، شماره ۶۵.
۳۹. یوسفی‌نژاد، نوشین، آقاجانی، محمود. (۱۳۹۶). کاهش مجازات حبس و نقش سیاست محوری قوه قضاییه در تأسیس نهادهای ارفاقی، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره سوم، شماره ۲/۲.

پایگاه‌های اینترنتی

40. <https://www.eghtesadonline.com>
 41. <https://dadiran.ir>
 42. <https://www.asriran.com>

